

The Historical Context and Process of Founding Educational Sciences as an Academic Discipline in Iran

Rouhollah Shahabi*

Abstract

In Iran, educational sciences began as an academic discipline in 1932, but, the essential questions here are, ‘what was the historical context of the establishment of Educational Sciences as a discipline in Iran?’ and ‘what process did it go through to reach the stage of quantitative development?’ It seems that the formation of educational sciences in Iran has taken place on the basis of historical factors including a) the founding of Darul-Fonun, b) the socio-cultural changes during the period between the founding of Dar ul-Fonun and the Persian Constitutional Revolution, c) the Persian Constitutional Revolution, and d) sending of students to Europe. As a result of these, Educational Sciences in Iran was not rooted in traditional educational institutions and not rely on our legal and philosophical heritage. Educational sciences in Iran, were only able to emerge from the channel of professional provision (ie, teacher education) and to accept itself in our traditional society, perhaps if it had another path of emergence, it would have faced resistance. After emerging in such a context, Educational Sciences have undergone special historical periods to reach the stage of quantitative development that was discussed.

Keywords: Educational Sciences, Higher Education, Historical Context, Historical Research

* Assistant Professor, Faculty of Ethics and Education, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, shahabi@ihcs.ac.ir

Date received: 21/02/2022, Date of acceptance: 25/06/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بستر و روند تاریخی تأسیس علوم تربیتی به عنوان یک رشته دانشگاهی در ایران

سید روح الله شهابی*

چکیده

تأسیس و توسعه رشته‌های دانشگاهی را می‌توان محصول مجموعه‌ای از تأثیرات اجتماعی و تاریخی دانست. علوم تربیتی به عنوان یک رشته دانشگاهی از مهرماه ۱۳۱۱ در دانشسرای عالی تأسیس شد، اما سؤال اساسی آن است که این آغاز بر بستر چه تحولات تاریخی شکل گرفته است و در توسعه خود چه روندی را طی کرده است؟ به نظر می‌رسد شکل‌گیری علوم تربیتی در ایران بر بستری از تحولات تاریخی شامل الف) تأسیس دارالفنون ب) تحولات اجتماعی فرهنگی حد فاصل تأسیس دارالفنون تا مشروطیت، ج) مشروطیت و د) اعزام دانشجویان به اروپا، روی داده است. ماحصل این تحولات آن بوده است که این رشته در کشور ما از نهادهای آموزشی سنتی بیرون نیاید و اتکاء به میراث حکمی و فلسفی ما نداشته باشد. این رشته تنها توانست از طریق تربیت نیروی مورد نیاز آموزش و پرورش، ظهور یابد و خود را به جامعه سنتی ما بقبولاند و چه بسا اگر مسیر ظهور دیگری داشت با مقاومت روبرو می‌شد. علوم تربیتی پس از پدیدآیی بر چنین بستری، دوره‌های تاریخی ویژه‌ای را طی کرده است تا به مرحله توسعه کمی از سال‌های ابتدایی دهه ۷۰ شمسی برسد که هر یک از این دوره‌ها، ویژگی‌های خاص خود را داشته است.

کلیدواژه‌ها: علوم تربیتی، آموزش عالی، روند تاریخی، بستر تاریخی، پژوهش تاریخی

* استادیار پژوهشکده اخلاق و تربیت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران
r.shahabi@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۴



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

علوم تربیتی به معنای امروزی خود به عنوان یک رشته دانشگاهی، ابتدا به عنوان پداگوژی، بخشی از فلسفه یا الهیات (theology) بوده است و روش‌شناسی پژوهشی آن، تأملات نظری در باب تعلیم و تربیت یا راهنمایی‌های عملی برای معلمان و مربیان بر اساس تجربه شخصی بود. با این حال در سال‌های پایانی قرن نوزدهم، همگام با شکوفاشدن روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و اثرگذاری این علوم بر پداگوژی، انگیزه‌های جدیدی برای پژوهش‌های پداگوژیکی در قالبی تجربی فراهم شد و به این ترتیب تعلیم و تربیت تجربی بوسیله اندیشمندانی مانند جان دیویی بنیان‌گذاری و انبساط پژوهشی وسیعی از جمله در مورد تعلیم و تربیت کودک، فراهم کرد. این انبساط پژوهشی نیازمند یک وجه تسمیه یا لفظ مشترک بود. اسکار کریسمن (Chrisman Oscar)، دانشمند آمریکایی، اصطلاح پداولوژی (pedalogy) را پیشنهاد کرد و حتی متعاقب این پیشنهاد، انجمن پداولوژی نیز تأسیس شد اما تلاش‌ها برای تجمیع روش‌های علوم مختلف ذیل اصطلاح یادشده با شکست مواجه شد (کستر و اوزولا، ۲۰۱۱). اما با تأسیس، «انستیتو علوم تربیتی روسو» (Ecole Dessciences del Education) در ژنو، عنوان «علوم تربیتی» وارد ادبیات این حوزه شد و به واسطهٔ تکثر ماهوی که در این مفهوم وجود داشت به طور گسترده مورد پذیرش و استفاده قرار گرفت (هافستتر، ۲۰۱۲). در یک نگاه مبتنی بر موضوع، امروزه علوم تربیتی را می‌توان مجموعهٔ معارف یا دانش‌هایی تعریف کرد که شرایط وجود، کارکرد و تحول اوضاع و وقایع تربیتی را مطالعه می‌کنند. این مجموعهٔ معارف را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد؛ الف) عمومی که شرایط عمومی و بومی تعلیم و تربیت را مطالعه می‌کنند مانند تاریخ آموزش و پرورش، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، اقتصاد آموزش و پرورش، مدیریت آموزشی و آموزش و پرورش تطبیقی. ب) عمومی که اوضاع تربیتی را چنانکه هستند مطالعه می‌کنند مانند روش تدریس، تکنولوژی آموزشی و علوم مربوط به ارزشیابی و ج) علوم مربوط به تفکر درباره تربیت و آینده آن مانند فلسفه آموزش و پرورش (میالاره، ۱۳۹۴، ترجمهٔ علی محمد کاردان، صص ۳۱-۷۲) که دارای ویژگی‌های مشترکی مانند پژوهش‌مداری (تاکید بر مطالعه تربیت به صورت منظم و روش‌مند)، تخصص‌گرایی (برخورد تخصصی با جنبه‌های معین تربیت با استفاده از دستاوردهای رشته‌های علمی مرتبط)، پرهیز از یکسویه‌نگری (تاکید بر مطالعه تربیت به عنوان پدیده‌ای چندوجهی در

مجموعه‌ای از رشته‌های علمی)، نظریه پردازی (بررسی فرایند تربیت به گونه‌ای نظری و در سطحی نسبتاً انتزاعی و عام) و استقلال (تناسب مفروضات، اهداف، و روش‌های پژوهشی با خصوصیات تربیت و پذیرش هویتی مستقل برای مطالعه تربیت است) هستند (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۰؛ ص ۶۵). نکته حائز اهمیت آن است که رشته‌های علمی اعم از علوم تربیتی، نه تنها از زمینه‌های فکری مختلف، منزوی نیستند بلکه در یک کنش متقابل پویا با جامعه تأسیس می‌شوند و رشد می‌کنند. تحولات اخیر در مطالعات اجتماعی علم نیز، رشته‌ها را محصول روش‌های گفتمانی ارائه شده توسط اندیشمندان و همین‌طور تأثیرات اجتماعی و نهادی دانسته است (سانبرگ، ۲۰۰۴). از این رو با پذیرش چنین مفروضه‌ای می‌توان یک زمینه تاریخی برای پدیدآیی نظام آموزش عالی به معنای عام و علوم تربیتی به معنای خاص آن در کشور پیش‌بینی کرد چرا که دوره تمهید و تکوین اولیه نظام آموزش عالی در کشور ما در قرن نوزدهم و اواخر دوره قاجار در بجه‌های از رویدادهای اجتماعی و فرهنگی صورت پذیرفته است. به عبارت دقیق‌تر، آشنایی با غرب و شروع اندیشه نوسازی در دوره قاجار و در پی آن تحولات دولتی منتج از این آشنایی و نوگرایی، مقدمه‌ای برای پیدایش آموزش عالی در ایران بود. از سوی دیگر گسترش نهاد آموزش عالی و شروع تحولات بنیادین در آن، همزمان با تغییرات اساسی در اوضاع حاکمیت و تغییر شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حاکم‌شده بر کشور در دو دوره پهلوی و انقلاب اسلامی بوده است (طریفی حسینی، ۱۳۹۱). تاکنون برخی تلاش‌های پژوهشی برای تبیین تحول آموزش عالی انجام شده است که یا آموزش عالی به معنای کلی آن (مانند سرمد، ۱۳۷۲؛ معین، ۱۳۸۷؛ سلیمی و محمدی‌مهر، ۱۳۸۷؛ فراستخواه، ۱۳۸۸؛ حسینی، ۱۳۸۹؛ فتحی واجارگاه، ۱۳۹۳؛ سلیمی و همکاران، ۱۳۹۳) یا زمینه‌های خاصی از علوم تربیتی را مورد توجه قرار دادند که از آن جمله می‌توان به تاریخ فلسفه تعلیم و تربیت در ایران (شعبانی ورکی و محمدی چابکی، ۱۳۸۷)، سیر تحول تکنولوژی آموزشی در ایران (فردانش، ۱۳۸۷) و تحول برنامه‌ریزی درسی به مثابه یک رشته تحصیلی (موسی‌پور، ۱۳۸۷؛ کیایی جمالی و همکاران، ۱۳۹۷) اشاره کرد. این مطالعات یا به طور مشخص زمینه تاریخی شکل‌گیری (هر دو گروه مطالعه) یا سیر تاریخی تأسیس (گروه دوم) رشته علوم تربیتی مورد توجه قرار ندادند. بر این اساس اینکه به طور مشخص چه رویدادهایی زمینه شکل‌گیری علوم تربیتی به عنوان یک رشته دانشگاهی را فراهم کرده‌اند و چگونه، پرسشی است که نیاز به پاسخگویی به آن وجود دارد. پرسش دومی که به ذهن متبادر می‌شود آن

است که علوم تربیتی پس از بنیان‌گذاری بر بستری از تأثیرات اجتماعی و نهادی، چه فرایندی را طی کرده است تا هویت علمی خود را در کشور بیابد؟ پرداختن به این موضوعات ضمن روشن‌سازی سیمای گذشته علوم تربیتی به عنوان یک رشته دانشگاهی و پرهیز از خوانش‌های ناروایی که ممکن است از گذشته آن صورت گیرد، از این حیث حائز اهمیت است که می‌تواند عوامل مهم بازدارنده یا توسعه‌بخش آموزش عالی را برای برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران، مکشوف سازد و از آن در اقدامات آتی خود استفاده کنند و از خلال آن روشن شود که آیا متناسب با تغییر نسل‌ها و دوره‌ها، آموزش علوم تربیتی در ایران از تحول کمی و کیفی لازم برخوردار شده است یا خیر.

۲. روش

این پژوهش به روش تاریخی انجام شده است و در آن محقق تلاش کرده است با بهره‌گیری از منابع و مستندات در دسترس، سیر تأسیس علوم تربیتی به عنوان یک رشته دانشگاهی در ایران را با تأکید بر زمینه تاریخی نشان دهد. به این منظور با لحاظ گام‌های اجرای پژوهش تاریخی، مراحل زیر طی شده است: (۱) تعیین و تحدید تعریف مسأله: آغاز آموزش علوم تربیتی به عنوان یک رشته دانشگاهی در ایران از حیث زمانی و مکانی و افراد تأثیرگذار در آن و مهمتر رویدادهای تاریخی پیش از آغاز آموزش علوم تربیتی در ایران به عنوان مواد مشخص و محدود پژوهش انتخاب شدند. (۲) شناسایی داده‌ها و بررسی ادبیات تحقیق: به این منظور هم از منابع دست اول و هم دست دوم استفاده شد. سالنامه‌ها، راهنماهای دانشگاه تهران و دانشسرای عالی در سال‌های مختلف، برخی از اسناد قابل دسترس، نسخه‌های چاپ نخست برخی کتاب‌های قدیمی، مجله تعلیم و تربیت و آثار به جا مانده از برخی پیشگامان مانند کارنامه تحصیلی به عنوان منابع دست اول و سایر مقالات و کتب به عنوان منابع دست دوم مورد بررسی قرار گرفتند. (۳) ارزیابی منابع: از همسویی داده‌ها و اطلاعات در منابع مختلف به منظور ارزیابی منابع بهره گرفته شده است. (۴) ترکیب داده‌ها و آماده‌سازی تحلیل و گزارش

۳. بستر تاریخی

بر اساس شواهد تاریخی، نقطه آغازین سیر تحول آموزش عالی در کشور را می‌توان *دانشگاه گندی شاپور* (جندی شاپور) دانست که در قرون ۴ تا ۱۰ میلادی وجود داشته است و در آن، ادبیات، هیأت، نجوم، مهندسی، حکمت عملی و علوم اداری آموزش داده می‌شد (افضل، ۱۳۴۸، ص ۱). پس از جندی شاپور، ضمن نگاه به مدارس نظامیه در زمان سلجوقیان، سابقه طولانی ایرانیان در سخن گفتن از حکمت عملی به‌ویژه تعلیم و تربیت (به ویژه در آثار اندیشمندانی مانند فارابی، ابن سینا، ابن خلدون، شهید ثانی، ملا محسن فیض کاشانی، ملا احمد نراقی) را نیز می‌بایست مورد نظر قرار داد با این حال از حدود ۶۰ سال پیش از بنیان‌گذاری علوم تربیتی به عنوان یک رشته دانشگاهی در ایران، برخی تحولات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی در کشور روی داد که از آنها می‌توان به عنوان بستر شکل‌گیری این رشته یاد کرد. این تحولات را می‌توان ذیل چهار عنوان تأسیس دارالفنون، تحولات حد فاصل تأسیس دارالفنون تا مشروطیت، مشروطیت و پیامدهای فرهنگی و آموزشی آن و اعزام دانشجو به اروپا مورد بررسی قرار داد.

(۱) تأسیس دارالفنون: پلی تکنیک دارالفنون، نخستین اقدام مستقیم دولت در تأسیس مدرسه، دخالت در امر تعلیم و تربیت و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای آموزش و پرورش رسمی در کشور بود (زرگری‌نژاد، صفت‌گل و وثوقی، ۱۳۹۷). تأسیس دارالفنون اگرچه با نقدهای فراوانی نیز مواجه شد (برای مثال نگاه کنید به احتشام‌السلطنه (۱۳۶۶)، ۲۸-۲۹ و ۲۵ به نقل از صحت‌منش، ۱۳۹۸) اما پیامدهای بسیاری به همراه داشته است که نقش زمینه‌ای آن در شکل‌گیری دانش نوین تعلیم و تربیت، تنها بخشی از این پیامدهای متعدد است. الف) دارالفنون پس از تأسیس، در پیدایش و معرفی قشر جدیدی از روشنفکران در جامعه ایران، مؤثر بوده است. دانش‌آموختگان دارالفنون، از حیث قشربندی اجتماعی، پدیده تازه‌ای در کشور محسوب می‌شدند که نگاه نوگرایانه‌ای به مسائل و موضوعات مختلف از جمله تعلیم و تربیت داشته‌اند. آنها در هدایت برخی از تحولات فرهنگی و تربیتی آن زمان که منجر به پیدایش مدارس ابتدایی و متوسطه و برنامه‌های آموزشی جدید و اقتباس شده از مراکز آموزشی اروپا و در نتیجه ضرورت بنیان‌گذاری رشته تعلیم و تربیت بود، نقش مؤثر داشتند (صدیق، ۱۳۵۴، ۷۴). از جمله این افراد می‌توان به *عبدالغفار نجم‌الملک* اشاره کرد (توفیق، یوسفی و حیدری، ۱۳۹۹) که یکی از کلیدی-

ترین چهره‌های تاریخ علم در ایران است و نقش مهمی در تغییر روش‌های تدریس و بازبینی در متون درسی دارالفنون داشت. ب) با تأسیس دارالفنون، برای نخستین بار به معلمان همانند سایر کارکنان دولت نگاه می‌شد و در واقع دولت ناچار به سازماندهی نیروی انسانی برای توسعه‌ی آموزشی یعنی آموزش معلم و بالتبع بنیان‌گذاری علوم تربیتی به عنوان یک حوزه‌ی علمی می‌شد. اگرچه این اتفاق در کوتاه‌مدت نیفتاد بلکه چند دهه بعد روی داد. ج) نگاه علم‌گرایی یا نگاه به پدیده‌ها از منظر علوم طبیعی آنچنان که در دارالفنون شکل گرفت و وجود داشت نمی‌توانست نسبت به تعلیم و تربیت بی‌تفاوت باشد. برای مثال آموزه‌های طب در دارالفنون، شرایط بهداشتی مکتب‌خانه‌ها و یادگیری بهتر در شرایطی که متعلمان سلامت باشند را مورد تأکید قرار می‌داد. لذا چنین نگاهی، وضع موجود تربیت در ایران را نفی می‌کرد و درصدد انداختن طرح نویی بود که بتواند در نسبت با علوم جدید، یک علم تربیتی جدیدی را نیز بنیان بگذارد. د) تأسیس دارالفنون در واقع سنگ بنای تردید در مبانی و کاربست علوم سنتی را بنیان گذاشت (علم و بی‌صدا، ۱۳۹۱، ص ۳۶۴). در واقع دارالفنون با به‌کارگیری و استخدام معلمان اروپایی و با تأکید بر رشته‌های مورد نیاز جامعه، حاوی این پیام بود که مسائل عملی زندگی مثل طبابت و مهندسی و مانند آن نمی‌تواند به شیوه گذشتگان انجام شود بلکه کشور ناگزیر از نشر اصول علمی جدید و به‌کارگیری روش‌های نوین آموزش یعنی توجه به تعلیم و تربیت جدید است.

(۲) تحولات فرهنگی و اجتماعی حد فاصل تأسیس دارالفنون تا مشروطیت: بین تأسیس دارالفنون و صدور فرمان مشروطیت یک دوره‌ی ۵۵ ساله وجود دارد. در این دوره بویژه سال‌های منتهی به مشروطیت، تلاش زیادی برای ارتقای آگاهی ملی صورت گرفت و روزنامه‌ها گزارش‌هایی در مورد تحولات فرهنگی و پیشرفت‌های علمی و فنی اروپائیان و جهان غرب ارائه کردند. از جمله این تلاش‌ها و گزارش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «دفتر تنظیمات» یا «کتابچه غیبی» توسط میرزاملکم خان تدوین شد و وی در آن «وضع تعلم ملی» و آموزش همگانی و اجباری، تأکید می‌کند و به ناصرالدین شاه پیشنهاد می‌کند سه نوع مدرسه شامل مدارس تربیه [ابتدایی]، مدارس فضلیه [متوسطه] و مدارس عالیّه [آموزش عالی] در ایران تأسیس شود. افزون بر این نظام سه مرحله‌ای، مدارس تخصصی را در رشته‌های نظامی، شرعیه [فقه]، معدن‌شناسی، صنایع، نقاشی و البته تدریس و تربیت معلم [علوم تربیتی امروزی] پیشنهاد کرد (خرم‌روئی، ۱۳۹۱: ۲۶۹؛ اصیل، ۱۳۸۸). میرزا تقی‌خان انصاری کاشانی در رساله‌ی تربیت خود ابتدا با نگاهی انتقادی، موضوع

تربیت را از سه منظر مکان آموزشی، مدرسان و روش تدریس مورد بحث قرار داد و پس از آن توصیه‌هایی برای اصلاح نظام آموزشی و بنیان‌گذاری تعلیم و تربیت نوین پیشنهاد کرد. (میرزا تقی خان کاشانی، ۱۳۹۸). زین‌العابدین مراغه‌ای نظام کهن و به زعم خود ناکارآمد تعلیم و تربیت را با انتشار کتاب *سیاحت‌نامه /براهیم بیک* (مطابق ۱۲۷۴ شمسی) با مردم در میان گذاشت. طالبوف در علت‌شناسی ترقی غرب به دو پدیده بیش از هر چیز تأکید داشت: نظام سیاسی قانون‌محور و مردم‌سالار و نظام تعلیم و تربیت. طالبوف در دو کتاب *احمد و مسالک‌المحسنین* به نقد تعلیم و تربیت دوره‌ی قاجار و ضرورت بازاندیشی در آن پرداخت. وی ضمن مقایسه‌ی نظام‌های آموزشی سنتی ایران با دنیای خارج، به لزوم دگرگونی در تعلیم و تربیت و اهمیت گسترش علوم و فنون تربیتی و تفکر علمی پرداخت. تغییر در برنامه‌ی درسی و ضرورت آموزش مواد درسی جدید؛ گشودن راه نقادی و پرسش‌گری در تعلیم و تربیت و آگاهی معلم از شیوه‌ها و اصول تربیتی جدید رئوس کلی اندیشه‌های آموزشی طالبوف بودند (رحمانیان، ۱۳۸۶؛ یزدانی و بوچانی، ۱۳۹۱). ضرورت نوخواهی و اصلاح در تعلیم و تربیت در آثار و اندیشه‌های سید جمال‌الدین نیز وجود داشت با این تفاوت که وی اگرچه معتقد به اکتساب آرای جدید و اندیشه‌های نوین در حوزه‌های مختلف از جمله تعلیم و تربیت بود اما به رویکردهای سنتی نیز وفاداری نشان می‌داد. در نتیجه‌ی اقدامات و نوشته‌های افراد مذکور نوعی تلاش برای شکل‌گیری تقاضای اجتماعی برای تغییر در تعلیم و تربیت سنتی در جریان بود و روشن است که لازمه‌ی این تغییر، آموزش و تربیت کنش‌گران تعلیم و تربیت بر اساس شیوه‌های نوین یعنی آنچه بعدها علوم تربیتی نامیده شد، بوده است.

(۳) مشروطیت: توجه ویژه‌ی دولت‌های پس از مشروطه و تخصیص بودجه برای تعلیم و تربیت نوین، به تدریج شکل مکتب‌خانه‌ای تحصیلات را کم‌رنگ و تأسیس مدارس نوین را برجسته کرد. تصویب قانون تعلیمات ابتدایی اجباری برای تمامی کودکان ۷ ساله به بالای ایرانی اعم از دختر و پسر در سال ۱۲۹۰ شمسی، منجر به افزایش کمی دانش‌آموزان و حتی تأسیس مدارس دخترانه شد. این افزایش کمی محصلان همزمان با توجه به رویکردهای نوین تربیتی، بدون تردید نیازمند آموزش معلم بر اساس علوم جدید بود اما تعداد معلمانی که توانایی آموزش بر اساس رویکردهای نوین را داشته باشند بسیار اندک بودند به‌گونه‌ای که در سال ۱۳۰۷ تعداد معلمان کشور از ۳۶۰ نفر فراتر نمی‌رفت در حالی - که به ازای هر ۳۰ دانش‌آموز یک نفر، نیاز به ۵۰۰۰ معلم وجود داشت (آموزگار، ۱۳۰۷،

نقل از یزدانی، ۱۳۷۸). بر این اساس تأسیس مرکزی در داخل کشور برای آموزش معلمان امری ضروری بود و بالتبع این آموزش نیز از کانال بنیان‌گذاری رشته‌ی علوم تربیتی گذر می‌کرد. نکته دیگر اینکه به نتیجه رسیدن مشروطیت، این پیام مهم را در خود مستتر داشت که تداوم حکومت قانون به لزوم ارتقاء سطح آگاهی اقشار مختلف جامعه یا همان تعلیم و تربیت عمومی و همگانی و بالتبع آموزش علوم تربیتی وابسته است.

(۴) اعزام دانشجو به اروپا و تشکیل هسته اصلی دانشگاه توسط دانش آموختگان: از زمان تأسیس دارالفنون تا دانشگاه تهران، حکومت به طور رسمی در سه مرحله طی سال‌های ۱۲۳۷ (۱۲۵۷ قمری)، ۱۲۹۰ و ۱۳۰۸ خورشیدی اقدام به اعزام دانشجو به اروپا کرده است. گروه نخست که عمدتاً از دانش آموختگان دارالفنون بودند (سرمد، ۱۳۷۲)، از ۲۲۳ تا ۴۹۶) ظاهراً بر اساس رشته یا سابقه تحصیلی‌شان در دارالفنون، در اروپا به ادامه تحصیل پرداختند و در این رابطه رشته‌های دارای کاربرد نظامی و پس از آن طب بیشترین اهمیت را داشت. گروه دوم که در سال ۱۲۹۰ اعزام شدند شامل ۳۰ دانشجو بودند که ۱۴ نفر از آنها در رشته تعلیم و تربیت (معلمی) اعزام شده بودند و مهمتر آنکه دکتر عیسی صدیق و دکتر علی‌اکبر سیاسی [که در واقع می‌توان آنها را بنیان‌گذاران آموزش علوم تربیتی در کشور دانست] جزء این گروه بوده‌اند («سال‌نامه وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه ۱۳۱۴-۱۳۱۲، قسمت دوم، فصل اول، صص ۱۱۴-۱۰۶»). در سال ۱۳۰۶ قانون مخصوص اعزام محصل به خارج به تصویب مجلس شورای ملی رسید. بر اساس این قانون مقرر شد تا شش سال، هر سال حدود یکصد نفر دانشجو برای فرا گرفتن فنون مختلف از میان دانش آموختگان دبیرستان‌ها و انتخاب از طریق مسابقه، به اروپا اعزام شوند که از این تعداد ۳۵ نفر به تعلیم و تربیت اختصاص یافت. قانون سال ۱۳۰۶ تقریباً به طور کامل اجرا شد و بر این اساس می‌بایست حدود ۲۰۰ نفر دانش آموخته تعلیم و تربیت مبتنی بر این قانون، تحصیل کرده باشند، اگرچه بر اساس مصاحبه شفاهی حاضری (۱۳۷۲) با یکی از اعزام شوندگان سال ۱۳۰۷ و نیز اسناد شماره ۱۸۷۹/۵۳۰۰۱ (به نقل از نوایی و ملک زاده، ۱۳۸۲، ص ۸۰) و سایر اسناد موجود در کتاب مذکور، منظور از تعلیم و تربیت، رشته علوم تربیتی به معنای امروزی آن نبوده است بلکه معلمی برای رشته‌های مختلف شامل معلمی فیزیک، معلمی ریاضی، معلمی زبان و ادبیات، و معلمی تاریخ و جغرافیا بوده است (نوایی و ملک-زاده، ۱۳۸۲، صص ۷۷ تا ۷۹). با این حال محمدباقر هوشیار شیرازی، فتح‌اله امیر هوشمند، مهدی جلالی شیرازی، علی‌کنی، علی‌قلی حشمتی و احمد علی‌آبادی از جمله افرادی

بستر و روند تاریخی تأسیس علوم تربیتی ... (سید روح الله شهابی) ۱۹۹

بودند که در گروه دانشجویان اعزامی بر اساس این قانون قرار داشتند که یا از لحاظ آموزش علوم تربیتی در کشور افراد مؤثری بودند یا رشته‌ی تحصیلی آنها علوم تربیتی به معنای امروزی آن بوده است. تأسیس رشته

مجموعه تحولاتی که در بالا به آنها اشاره شد در یک دوره زمانی ۶۰ ساله یعنی از ۱۲۲۹ و تأسیس دارالفنون، موجب شکل‌گیری یک ضرورت و تقاضای اجتماعی برای توسعه تعلیم و تربیت نوین شد. در مواجهه با این ضرورت و تقاضای اجتماعی، در سال ۱۲۸۹، دارالمعلمین مرکزی تأسیس شد که در واقع نقطه آغاز تربیت معلم و آموزش علوم تربیتی به شرحی که در ادامه خواهد آمد نیز بوده است.

۴. تأسیس و توسعه

- دوره نخست: تأسیس (۱۳۱۱ تا ۱۳۴۴)

چند ماه پیش از تأسیس انستیتو علوم تربیتی روسو در سال ۱۹۱۱ در ژنو توسط ادوارد کلاپارد (کستر و اوزولا، ۲۰۱۱)، دارالمعلمین مرکزی ایران در سال ۱۹۱۰ میلادی (۱۲۸۹ شمسی) تأسیس شد. این مدرسه در ابتدای تأسیس، جزو مدارس متوسطه دوم محسوب می‌شد و شرط ورود به آن داشتن گواهینامه دوره اول متوسطه بود، با این حال بر اساس مواد ۳، ۴ و ۱۶ نظام‌نامه تأسیس آن مصوب ۱۳۰۲/۱۰/۲ مجلس شورای ملی، برنامه درسی دارالمعلمین مرکزی به گونه‌ای تنظیم شده بود که همان برنامه دوره متوسطه به اضافه دروس خاص باشد و متعلم پس از اتمام تحصیلات، تصدیق‌نامه رسمی متوسطه دریافت کند. این دروس خاص شامل منطق و فلسفه قدیم و جدید، معرفت‌الذات، علم اخلاق و اصول تعلیم بود که هدف آن بود

متعلمین علاوه بر تعلیم مواد درسی، در تحت نظر هیئتی از معلمین با انواع مشق‌های راجع به تعلیم و تدریس و انتظام مدرسه و کلاس و ادار شوند. در اصول تعلیم، علاوه بر طرز تعلیم مواد متوسطه، تربیت اخلاقی اطفال و اسلوب تعلیمات ابتدایی مورد توجه خواهد بود (نظام‌نامه دارالمعلمین، ۱۳۰۲).

بر این اساس با احتساب دروس خاص مذکور، می‌توان مدعی بود که آغاز آموزش علوم تربیتی در کشور از سال ۱۲۹۸ خورشیدی و در دارالمعلمین مرکزی بوده است. پس از چند سال تشخیص داده شد که معلمین مدارس متوسطه لازم است تحصیلات عالی

داشته باشند و شرط ورود به دارالمعلمین مرکزی داشتن دیپلم متوسطه تعیین شد. به این ترتیب در سال ۱۳۰۷، دارالمعلمین مرکزی به دارالمعلمین عالی تبدیل شد (راهنمای دانشگاه تهران، ۱۳۱۷). در اسفند ۱۳۱۰ یعنی حدود سه سال قبل از تأسیس دانشگاه تهران، دکتر عیسی صدیقی که به تازگی در رشته تعلیم و تربیت از آمریکا فارغ‌التحصیل شده بود به ریاست دارالمعلمین عالی انتخاب شد. صدیق (۱۳۵۴)، از ۸۳ تا ۱۵۰؛ راهنمای دانشگاه تهران، ۱۳۴۴، ص ۵۷۳) مدعی است تا آن سال، با این‌که دارالمعلمین عالی، مخصوص تربیت دبیر و معلم بود اما علوم تربیتی در آنجا آموزش داده نمی‌شد چرا که معلمی برای این رشته وجود نداشت. صدیق به عنوان رئیس دارالمعلمین عالی با درک ضرورت وجود چنین رشته‌ای، در همان سال نخست فعالیت خود نسبت به تأسیس شعبه علمی مخصوصی برای تدریس علوم تربیتی اقدام کرد. بر این اساس آغاز آموزش علوم تربیتی به عنوان یک رشته دانشگاهی در کشور را می‌توان مهرماه ۱۳۱۱ در دارالمعلمین عالی و به همت دکتر عیسی صدیق دانست؛ «... سه سال است شعبه علوم تربیتی را در دانشسرای عالی تأسیس نموده‌ایم ...» (راهنمای دانشکده معقول و منقول، ۱۳۱۵، ص ۱۱۴). بر اساس آیین‌نامه‌ای که به تصویب وزارت فرهنگ رسیده بود از ابتدای مهرماه ۱۳۱۱، تدریس شش ماده زیر، هر یک دو ساعت در هفته اجرا شد و به این ترتیب علوم تربیتی به عنوان یک شعبه یا رشته تحصیلی در ایران متولد شد: «روانشناسی از لحاظ تربیت»، «علم اجتماع از لحاظ تربیت»، «فلسفه تربیت»، «مبانی تعلیمات متوسطه»، «اصول تعلیم و تربیت و تشکیلات معارفی» و «تاریخ تربیت» (راهنمای دانشگاه تهران، ۱۳۱۴، ص ۱۵ و ۱۶؛ صدیق، ۱۳۵۴، صص ۱۰۹ و ۱۱۰). دو سال بعد، در ۸ خرداد ۱۳۱۳ قانون تأسیس دانشگاه تهران به تصویب مجلس شورای ملی رسید. در ماده ۲ این قانون، دارالمعلمین عالی که پیش از این به دانشسرای عالی تغییر نام داده بود، جزو مؤسسات تابعه یا در واقع هسته اصلی تشکیل‌دهنده دانشگاه در نظر گرفته شد و به این ترتیب قسمت‌های علمی و ادبی دانشسرای عالی به ترتیب به دانشکده‌های علوم و ادبیات دانشگاه تهران تبدیل شدند. با این تبدیل، در قسمت ادبی دانشسرای عالی که اینک دانشکده ادبیات نامیده می‌شد رشته «ادبیات و فلسفه» تبدیل به دو رشته مجزای «ادبیات» و «فلسفه و علوم تربیتی» شد. بر این اساس، رشته علوم تربیتی تحت عنوان «فلسفه و علوم تربیتی» از دانشسرای عالی به دانشگاه تهران منتقل شد و از همان آغاز شروع به کار دانشگاه تهران برای آن از طریق مسابقه دانشجوی جذب شد. مدت تحصیل در دانشکده سه سال بود و برای اخذ لیسانس در فلسفه

بستر و روند تاریخی تأسیس علوم تربیتی ... (سید روح الله شهابی) ۲۰۱

و علوم تربیتی هر دانشجویی می‌بایست حداقل ۵ شهادت‌نامه شامل علوم تربیتی و فلسفه، کلیات و تاریخ فلسفه، روان‌شناسی، فلسفه جدید یا فلسفه قدیم و شهادت‌نامه دوره عالی زبان خارجه یا شهادت‌نامه ادبیات زبان خارجه را دریافت دارد. نخستین اساتید این رشته در دانشگاه تهران که هیأت‌تعلیماتی خوانده می‌شدند نیز عبارت بودند از عیسی صدیق، اسدالله بیژن، دکتر علی‌اکبر سیاسی، دکتر رضازاده شفق [استاد فلسفه، تاریخ و ادبیات فارسی قبل از اسلام]، سید محمد کاظم عصار [استاد کلیات فلسفه قدیم]، محمد حسین فاضل، دکتر ویلهلم هاز [استاد فلسفه جدید] و دکتر محمدباقر هوشیار. البته افراد دیگری مانند دکتر فتح‌الله امیر هوشمند، دکتر مهدی جلالی، دکتر غلامحسین صدیقی و دکتر محمد خوانساری نیز در فهرست مدرسین مواد درسی این رشته در همان سال نخست (راهنمای دانشگاه تهران، ۱۳۱۴) و دکتر امیرحسین آریان پور در سال‌های حد فاصل دوره اول و دوم آمده است. ایشان علاوه بر ترجمه دو کتاب «آموزشگاه‌های فردا» و «مقدمه‌ای بر فلسفه آموزش و پرورش» جان دیویی اهتمام زیادی به توسعه جامعه‌شناسی و فلسفه تعلیم و تربیت داشتند. نخستین برنامه درسی این رشته در جدول ۱ آمده است. در این برنامه دانشجویان می‌بایست در هر سال دروس معینی را تحصیل کنند. این دروس و به عبارت دیگر نخستین برنامه درسی رشته علوم تربیتی به تفکیک سال به شرح زیر بوده است

جدول ۳-۱. برنامه درسی مصوب رشته فلسفه و علوم تربیتی. منبع: راهنمای دانشگاه تهران، ۱۳۱۴، ص ۳۴ و ۳۵

مواد درس	سال اول	سال دوم	سال سوم (ساعت در هفته)
دروس اختصاصی			
قرائت متون مربوط به رشته در زبان خارجه	-	-	۲
منطق	۲	-	-
فلسفه قدیم	-	۳	-
فلسفه جدید	۳	۲	۲
دستگاه‌های فلسفی و متادولوژی	-	-	۲
جامعه‌شناسی عمومی و تربیتی	-	۳	-
روان‌شناسی عمومی	-	۳	۳
اخلاق	-	-	۲
روان‌شناسی کودک	۲	-	-
اصول پرورش آموزگار	-	۲	-

۲	-	-	بازرسی فنی و تشکیلات فرهنگی
۲	-	-	مبانی تعلیمات متوسطه
۲	-	-	روش تنظیم برنامه
۲	-	-	فلسفه آموزش و پرورش
-	۲	-	تاریخ آموزش و پرورش
-	۲	-	اصول آموزش و پرورش
-	-	۳	روان‌شناسی پرورشی
دروس غیر اختصاصی			
-	-	۲	بهداشت آموزشی
-	-	۳	قرائت متون فارسی
۲	۳	۵	زبان خارجه
۱۹	۲۰	۲۰	جمع

مقایسه برنامه فوق که از راهنمای دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۴ اقتباس شده است با کارنامه تحصیلی مرحوم دکتر قاسم قاضی که در سال ۱۳۳۶ در رشته فلسفه و علوم تربیتی دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد بیانگر انطباق کامل آنها با یکدیگر و عدم تغییر این برنامه تا سال ۱۳۴۴ بوده است با این حال با استقلال این رشته از فلسفه در سال ۱۳۴۴، علوم تربیتی هویت تازه‌ای پیدا می‌کند و به شکل جدیدی به حیات خود ادامه می‌دهد.

- دوره دوم: استقلال از فلسفه و تحکیم (۱۳۴۴ تا ۱۳۵۷)

از آغاز آموزش علوم تربیتی در سال ۱۳۱۱ در دانشسرای عالی تا سال‌های ابتدایی دهه ۴۰ که مؤسسه تحقیقات تربیتی وابسته به دانشسرای عالی و دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران تأسیس شد، بیش از سه دهه به طول انجامید. در طول این ۳ دهه علوم تربیتی به عنوان یک رشته دانشگاهی ذیل عنوان «فلسفه و علوم تربیتی» همواره آموزش داده می‌شد و اکنون به یک بلوغ علمی رسیده بود. هدف از تشکیل مؤسسه تحقیقات تربیتی انجام تحقیقات در مسائل تربیتی و انتشار کتاب و مقاله و سایر مراجع مناسب در زمینه تعلیم و تربیت ذکر شد (بیهقی، ۱۳۷۵) و در همین راستا، یکی از فعالیت‌های این مؤسسه از ابتدای تأسیس، ترجمه و انتشار فصلنامه تعلیم و تربیت مقایسه‌ای یونسکو (prospects: Quarterly Review of Comparative Education) بوده است که مقالات برگزیده آن را انتخاب و در قالب نشریه نمای تربیت منتشر می‌کرد (<http://eri.khu.ac.ir/printme.php?item=61.6731.28795.fa>). به موازات آن مسئولان دانشگاه

بستر و روند تاریخی تأسیس علوم تربیتی ... (سید روح الله شهابی) ۲۰۳

تهران نیز به این درک مهم رسیده بودند که توسعه اقتصادی و صنعتی همگام با توسعه و تحول در آموزش و پرورش امکان‌پذیر است و به همین دلیل از سال ۱۳۴۲، دانشگاه تهران در فکر تأسیس یک سازمان آموزشی به منظور تربیت افرادی بود که با تحصیل در مسائل مربوط به آموزش و پرورش بتوانند مشاغل اجتماعی و به خصوص خدمت معلمی و اداره مدارس را بر عهده بپذیرند. بر این اساس در سال ۱۳۴۳، طرح تأسیس دانشکده علوم تربیتی در شورای مرکزی دانشگاه‌ها مطرح و پس از تصویب از سال ۱۳۴۴ اجرائی شد. با تأسیس این دانشکده، علوم تربیتی از فلسفه انتزاع و در قالب رشته‌ای مستقل هویت یافت. دانشکده علوم تربیتی در بدو تأسیس شامل چهار گروه آموزشی «تعلیمات ابتدائی و متوسطه»، «روش‌ها و برنامه‌های درسی»، «مبانی آموزش و پرورش» و «کتابداری» بود که این گروه‌ها از سال ۱۳۴۸ سازمان یافتند. نخستین رئیس این دانشکده دکتر منوچهر افضل و پس از آن دکتر علی محمد کاردان بود (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۰، ۳۹۵). بر اساس راهنمای تحصیلی دانشکده علوم تربیتی (۱۳۵۰، صص ۳-۵)، اعضای هیأت علمی این دانشکده که در واقع می‌توان آنها را نسل دوم (پس از گروه تعلیماتی دانشسرای عالی و فلسفه و علوم تربیتی) اساتید علوم تربیتی کشور دانست شامل افراد زیر بوده‌اند: دکتر خسرو مهندسی، دکتر غلامحسین شکوهی، دکتر زهره سرمد، دکتر نیکچهره محسنی، دکتر قاسم قاضی و آذرمیدخت دهدشتی در گروه مبانی آموزش و پرورش؛ دکتر سلیم نیساری، دکتر محمد علی طوسی، دکتر فریدون بازرگان، دکتر محمد برهان‌منش و دکتر هادی شریفی در گروه آموزشی تعلیمات ابتدایی و متوسطه؛ دکتر ابراهیم رشیدپور، دکتر سعید خدیری، دکتر پروین عطائی، دکتر منصور خدام حضرتی، اسپندیار ستاری و محمود زمانی در گروه آموزشی روش‌ها و برنامه‌های درسی.

با تأسیس دانشکده علوم تربیتی در دانشگاه تهران و استقلال رشته از فلسفه، برنامه درسی تازه‌ای، تدوین و اجرا شد که تفاوت زیادی با برنامه پیشین داشت. برنامه جدید در دوره لیسانس، شامل ۱۴۰ واحد بود که به ۴ دسته تقسیم می‌شدند؛ دروس عمومی یا بنیادی (۴۰ واحد)، دروس رشته اصلی که مهاده نامیده می‌شد (۶۰ واحد)، دروس رشته فرعی که کهاده نامیده می‌شد (۳۰ واحد) و دروس آزاد یا اختیاری (۱۰ واحد) (راهنمای دانشکده علوم تربیتی، ۱۳۵۰). این برنامه که در واقع به علوم تربیتی به عنوان یک رشته دانشگاهی مستقل (به طور مشخص مستقل از فلسفه یا روان‌شناسی)، هویت داد، متفاوت از برنامه پیشین، واجد دو ویژگی ساختاری زیر بوده است: یکم اینکه برای نخستین بار دروس در

قالب ۴ دسته عمومی یا بنیادی، اصلی یا مه‌اد، فرعی یا کهاد و آزاد یا اختیاری دسته‌بندی شدند. دوم اینکه زمان‌بندی ارائه دروس به جای ساعت در هفته (شنبه تا چهارشنبه در دو نوبت صبح و عصر و پنج‌شنبه در نوبت صبح) به واحد در ترم تغییر یافت که در دانشگاه‌های آمریکایی مرسوم بوده است. همچنین طول مدت تحصیل نیز از ۳ سال به ۸ نیمسال تغییر کرد (راهنمای دانشگاه تهران، ۱۳۴۴؛ راهنمای دانشکده علوم تربیتی، ۱۳۵۰). با استناد به دفترچه ثبت‌نام و انتخاب رشته نخستین کنکور سراسری کشور در سال ۱۳۴۸، پس از دانشگاه تهران، تعداد ۱۳۰ نفر در دو رشته علوم تربیتی و راهنمای تعلیماتی در دو دانشگاه اصفهان و دانشسرای عالی سپاه و دانش، دانشجو پذیرش شد. این روند تا سال ۱۳۵۷ و پیروزی انقلاب ادامه یافت.

- دوره سوم: پیروزی انقلاب، آغاز توسعه و تلاش برای اسلامی‌سازی (۱۳۵۷ تا امروز)

دانشگاه‌ها در دو سال نخست پس از پیروزی انقلاب فعال بودند با این حال در ۲۳ خرداد ۱۳۵۹، ستاد انقلاب فرهنگی با حکم رهبری انقلاب تأسیس و از اعضاء خواسته شد با تشکیل یک شورا، نسبت به برنامه‌ریزی رشته‌های مختلف، تعیین خط و مشی فرهنگی آینده دانشگاه‌ها بر اساس فرهنگ اسلامی و انتخاب و آماده‌سازی اساتید متعهد و آگاه اقدام کنند (صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۴۳۱). به دنبال این حکم، دانشگاه‌ها برای سال تحصیلی ۶۰-۱۳۵۹ تعطیل اعلام شدند و ستاد انقلاب فرهنگی برای نیل به اهداف تشکیل آن، در ابتدای امر، شش گروه برنامه‌ریزی شامل فنی و مهندسی، کشاورزی، هنر، علوم انسانی، پزشکی و علوم پایه تشکیل داد. گروه علوم انسانی که ریاست آن بر عهده دکتر غلامعباس توسلی بود به عنوان یکی از گروه‌های شش‌گانه، فعالیت خود را ذیل دو بخش عمده آغاز کرد: الف) تحقیقات و بررسی‌ها که اهم فعالیت آن شامل بررسی و تحلیل مبانی علوم انسانی، بررسی وضعیت رشته‌ها در نظام سابق و تحقیقات آماری جهت برآورد نیازها بوده است و ب) بخش برنامه‌ریزی که در آن برای مجموعه‌ای از رشته‌های تحصیلی مرتبط، یک کمیته تخصصی را در ستاد شکل دادند تا بر اساس اهداف عمومی دانشگاه‌های اسلامی، اقدام به تدوین اهداف تخصصی رشته و تدوین برنامه درسی کنند. یکی از کمیته‌های ۱۴ گانه گروه علوم انسانی، کمیته علوم تربیتی بود که ریاست آن را دکتر علی شریعتمداری بر عهده داشت. نخستین برنامه درسی علوم تربیتی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در این کمیته،

تدوین و نهایی شد و جهت اجرا، مورد تأیید ستاد انقلاب فرهنگی قرار گرفت که دکتر علی شریعتمداری به عنوان رئیس کمیته علوم تربیتی (خلاصه فعالیت‌های ستاد انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۳) خود یکی از اعضای ستاد به حکم رهبر انقلاب بود (صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۴۳۱). این برنامه درسی برای سه گرایش مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، تکنولوژی آموزشی و آموزش و پرورش پیش دبستانی و دبستانی در سه فصل شامل مشخصات کلی، برنامه و سرفصل مورد تصویب قرار گرفت. این برنامه از مهرماه ۱۳۶۳ لازم‌الاجرا شد و کلیه دوره‌های آموزشی و برنامه‌های مشابه پیش از آن، منسوخ اعلام شد. نظام آموزشی مطابق با این برنامه در ۸ ترم برنامه‌ریزی و تعداد واحدهای درسی آن نیز ۱۶۰ واحد تعیین شد که از لحاظ محتوایی به دروس عمومی، دروس اختصاصی، دروس اصلی و دروس اختیاری تقسیم شدند. علاوه بر تدوین برنامه درسی، در مهرماه ۱۳۵۹، بر اساس تصمیم ستاد انقلاب فرهنگی، کمیته ترجمه و تألیف و تصحیح کتب دانشگاهی تشکیل شد که با توجه به گستردگی و اهمیت کار، این کمیته چند ماه بعد در اسفند ۱۳۵۹ به «مرکز نشر دانشگاهی» تغییر نام داد و وظیفه مهم انتشار آثار علمی متناسب با سیاست‌های جدید را برعهده داشت. آراء و نظریه‌ها در علوم انسانی تألیف ژولین فروند با ترجمه دکتر علی محمد کاردان (۱۳۶۲)، ارزشیابی آموزشی (نوشته بولا، ترجمه عباس بازرگان، ۱۳۶۲)، روش‌های سوادآموزی بزرگسالان (زهرا صباغیان، ۱۳۶۴)، مسائل جهانی آموزش و پرورش (احمد آقازاده، ۱۳۶۳)، از جمله نخستین کتاب‌ها در علوم تربیتی بوده‌اند که توسط این انتشارات منتشر شدند. با این حال نظر به اهمیت علوم انسانی در اواخر سال ۱۳۶۳، شورای عالی انقلاب فرهنگی، رأی به تأسیس سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها داد که در علوم تربیتی از آن موقع تا به امروز کتب بسیاری را منتشر کرده است. اگرچه در یک دهه نخست پس از پیروزی انقلاب، بی‌ثباتی‌های سیاسی و جنگ، مانع از توسعه رشته علوم تربیتی شد با این حال از سال ۱۳۶۸ و با اتمام جنگ و بازگشت بسیاری از جوانان کشور به تحصیل و دانشگاه، رشته علوم تربیتی مانند بسیاری از رشته‌های دانشگاهی دیگر توسعه کمی و کیفی خود را آغاز کرد و تا به امروز ادامه دارد.

۵. بحث

این مطالعه، بستر و روند تاریخی تأسیس رشته علوم تربیتی را تا سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب مورد بحث قرار داده است. رویدادهایی که از آنها به عنوان ایفاکننده نقش زمینه‌ای در تأسیس علوم تربیتی به عنوان یک رشته دانشگاهی یاد شد (یعنی تأسیس دارالفنون، ضرورت بازاندیشی در تعلیم و تربیت سنتی، پیامدهای مشروطیت و اعزام دانشجو به اروپا) موجب شدند در دوره پدیدآیی و تأسیس، رشته علوم تربیتی در کشور ما از نهادهای آموزشی سنتی بیرون نیاید و اتکاء به میراث غنی حکمی و فلسفی ما نداشته باشد. از یک سو تأسیس دارالفنون، مدارس مسیونری و رشدیه و پس از آن جنبش مدرسه‌سازی نوین که به رهبری انجمن معارف انجام شد موجب چیرگی گفتمان نوسازی آموزشی شد و از سوی دیگر اندیشه مشروطه‌خواهی این باور را به وجود آورد که بازسازی آموزشی می‌تواند شتاب‌دهنده اصلاحات اجتماعی و سیاسی باشد. ائتلاف این دو موجب شد روشنفکران، علمای نوگرا و دیوانسالاران نواندیش برای جایگزینی نظام آموزشی جدید با نظام آموزشی سنتی و نه مکمل یا تعدیل‌کننده آن، تلاش کنند. این به معنای گشودن راهی تازه و ناهمساز با الگوها و روش‌های مکتبخانه‌ای پیشین و گسست آگاهانه از تفکر و شیوه‌های آموزشی گذشته بود و از نظر سبک و مبانی آموزشی با آن تعارض داشت (رینگر، ۱۳۸۱؛ ملایی توانی، ۱۴۰۰) دو شاهد برای این ادعا را می‌توان در دو برنامه درسی شعبه «علوم تربیتی» در دانشسرای عالی و «فلسفه و علوم تربیتی» در دانشگاه تهران به عنوان نخستین برنامه‌ها که در واقع شالوده برنامه درسی این رشته در کشور هستند، مشاهده کرد: نخست آنکه «معرفت نفس» با تأسیس شعبه علوم تربیتی در دانشسرای عالی و پس از آن «فلسفه و علوم تربیتی» در دانشگاه تهران از برنامه درسی رسمی حذف شد اگرچه ممکن است برخی از اساتید حسب علائق خود به طور ضمنی به آن پرداخته باشند و شاهد دوم قرابت بسیار زیاد محتوای برنامه درسی محصلان ایرانی علوم تربیتی با آن چیزی است که اساتیدشان در مراکز آموزشی غربی تحصیل کرده بودند. دو کتاب روان‌شناسی از لحاظ تربیت تألیف دکتر علی‌اکبر سیاسی (۱۳۱۷- قبل از انتشار به صورت جزوه به دانشجویان دانشسرای عالی آموزش داده می‌شد) و کتاب اصول روان‌شناسی (the principle of psychology) تألیف ویلیام جیمز (۱۸۹۰) نزدیکی محتوایی بسیار زیادی به یکدیگر داشتند. همچنین هوشیار (۱۳۳۵) نیز در مقدمه کتاب اصول آموزش و پرورش، آن را مقتبس از دو کتاب نظریه در

باب آموزش و پرورش تألیف کرشن اشتاینر و اصول آموزش و پرورش تألیف هینست می - داند. کتاب نخست منبع اصلی درس روان‌شناسی از لحاظ تربیت و کتاب دوم منبع اصلی درس اصول آموزش و پرورش در دانشسرای عالی و پس از آن در دانشگاه تهران بوده‌اند. علاوه بر اینها، تدریس دروس تاریخ تربیت و اصول تعلیم و تربیت، در دانشسرای عالی (اولین برنامه درسی رشته علوم تربیتی که در دانشسرای عالی و پیش از تأسیس دانشگاه تهران اجرا شد) برعهده عیسی صدیق بود. صدیق یکی از انگیزه‌های خود برای تدریس درس تاریخ تربیت را به صراحت این موضوع دانسته است که «... به هنگام تحصیل در دانش‌سرای ورسای، به حکم ضرورت تاریخ مفصل اروپا را فرا گرفته بودم و این مسأله در فهم تاریخ تربیت مغرب زمین و نحوه تعلیم آن بسیار مفید و مؤثر بود» (صدیق، ۱۳۵۴، ص ۱۱۱). صدیق همچنین، در کتاب «اصول عملی علم تربیت» (۱۳۰۷) با جزئیات به موضوعاتی مانند جای تخته در کلاس، تصحیح تکلیف، مکان مدرسه، حیاط مدرسه، اتاق تدریس، میز و نیمکت و روش‌های تدریس ریاضی، تاریخ، جغرافیا، طبیعیات و غیره می‌پردازد که در واقع مبتنی بر مشاهدات وی در غرب بوده است. صدیق همین موضوعات را بعدها در کتاب «روش نوین در آموزش و پرورش» (۱۳۳۵) که منبع مهم برای درس اصول آموزش و پرورش بود با تفصیل بیشتر آورده که پُر از تصاویر مدارس غربی است و در توضیح موارد، مثال‌های زیادی از مدارس غربی را ذکر می‌کند. ویژگی دیگری که برای دوره پدیدآوری و تأسیس رشته علوم تربیتی در کشور می‌توان ذکر کرد آن است که اگرچه در تأسیس این رشته، یک توجه افراطی به نوحواهی و نفی تعلیم و تربیت سنتی ما وجود داشت اما این توجه به نوحواهی توانست از کانال تأمین حرفه‌ای ظهور یابد و خود را به جامعه سنتی ما تحمیل کند و چه بسا اگر مسیر ظهور دیگری داشت با مقاومت روبرو می‌شد. پیش از تأسیس دانشگاه تهران، دستگاه‌های دولتی بر حسب نیازهای تخصصی خود اقدام به تأسیس دوره‌ها و مراکز آموزشی خاصی کرده بودند که بیشتر مبتنی بر اهداف عملی و کاربردی بود. از جمله این مدارس می‌توان مدرسه هواپیمایی، دبیرستان دارائی، مدرسه موسیقی و دبیرستان بانک ملی، را نام برد. در تأسیس دانشگاه تهران اگر چه این تأمین حرفه‌ای مد نظر نبوده بلکه به دانشگاه به عنوان ابزاری برای مدرن‌سازی جامعه نگاه می‌شد اما این موضوع در مورد رشته علوم تربیتی کمی متفاوت به نظر می‌رسید چرا که به دانشجویان علوم تربیتی به مثابه دانشجویان دانشسرای عالی نگاه می‌شد که پس از فراغت

از تحصیل می‌بایست به کار معلمی پردازند و به این ترتیب تأسیس علوم تربیتی را می‌توان گرایش به نوحواهی‌ای دانست که از کانال تامین حرفه‌ای امکان ظهور و بروز یافت.

پس از تأسیس رشته علوم تربیتی در کشور و استقلال آن از فلسفه، این رشته یک دوره تحکیم و هویت‌یابی حدوداً ۱۳ ساله (از ۱۳۴۴ تأسیس دانشکده علوم تربیتی تا ۱۳۵۷ پیروزی انقلاب) را طی کرد. در مجموع ویژگی‌های این دوره را می‌توان موارد زیر دانست: (۱) در این دوره، تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و تحقیقاتی گسترش زیادی یافتند و به موازات این گسترش، تأمین نیروی انسانی مورد نیاز آنها نیز از طریق اعزام دانشجو به خارج از کشور یا پذیرش دانش‌آموختگان خارج از کشور انجام گرفت. از این رو، رویه پیشین ادامه یافت و محتوا و سازماندهی دروس عمدتاً همانند دانشگاه‌های غربی محل تحصیل مدرسین و اعضای هیأت علمی بود (کیایی جمالی، موسی‌پور، فتحی و اجارگاه و خراسانی، ۱۳۹۷). (۲) روند رو به رشد جمعیتی کشور و برنامه‌های توسعه محور و سوادآموزی دهه ۱۳۳۰ به بعد باعث شده بود که روز به روز بر تعداد مدارس افزوده شود و تأمین نیروی انسانی، یکی از اولیه‌ترین نیازهای این مدارس بوده است. همچنانکه گفته شد دانشکده‌های علوم تربیتی در واقع در نقش تأمین‌کننده این نیروی انسانی بوده‌اند. در عین حال احتمالاً این نکته نیز مورد توجه قرار گرفت که توسعه اقتصادی و صنعتی همراه با تحول در آموزش و پرورش است به‌گونه‌ای که اساساً برنامه‌ریزی تربیتی جزئی جدایی‌ناپذیر از برنامه‌های توسعه اقتصادی و صنعتی تلقی می‌شود. لذا از یک سو کوشش شد با تأسیس دانشکده علوم تربیتی، استقلال رشته از فلسفه و تدوین برنامه درسی جدید برای آن، مسائل تربیتی مورد تحقیق و مطالعه جدی‌تر قرار گیرد و از سوی دیگر دروسی مانند «ارتباط تعلیم و تربیت با رشد اقتصادی»، «مسائل تربیتی کشورهای در حال توسعه» و «آموزش و پرورش و توسعه اقتصادی» در برنامه درسی وارد شد و اهداف آموزش این دروس آنچنانکه در سرفصل‌های آنها آمده است عمدتاً مواردی نظیر اهمیت نیروی انسانی و رشد اقتصادی، مسائلی که نظام‌های تعلیم و تربیت کشورهای در حال توسعه با آن مواجه هستند مانند تقاضاهای متناسب با توانایی اقتصادی و نقش آموزش عالی در توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی در آموزش و پرورش بوده است (راهنمای دانشگاه تهران، ۱۳۴۵، ص ۵۷۸ تا ۵۸۳) (۳) در این سال‌ها، نوعی همزمانی در اجرای برنامه درسی رشته علوم تربیتی و تحولات در آموزش و پرورش دیده شده است. تا سال ۱۳۴۴ نظام آموزشی کشور به دو شش سال دبستان و دبیرستان تقسیم شده بود اما از آن سال به بعد، نظام جدید

آموزشی اجرا شد که بر اساس آن دوره ابتدایی ۵ سال، دوره راهنمایی تحصیلی ۳ سال و دوره متوسطه ۴ سال تعیین شد. این تغییرات در واقع تربیت دبیر برای دروس تخصصی مقاطع راهنمایی و متوسطه را ضروری می‌ساخت و در نتیجه با تأسیس دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران و گسترش رشته علوم تربیتی در همین سال سعی در تأمین چنین هدفی بوده است. به همین دلیل شاهد هستیم محتوای برنامه درسی دانشگاه برای رشته علوم تربیتی گرایش آموزش تعلیمات متوسطه، به طور آشکار منطبق با برنامه درسی دوره متوسطه وزارت آموزش و پرورش بوده است به گونه‌ای که فارغ‌التحصیل آن رشته، از یک سو مبانی نظری مرتبط را گذرانده و از سوی دیگر در دروس روش تدریس و کارآموزی معلمی نیز به طور عملی و کاربردی با تعلیمات متوسطه آشنا می‌شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تجارب تاریخی متکثر و گاه متعارض نیروهای انقلابی مانند انقلاب فرهنگی در چین، یا جنبش‌های فرهنگی جدید در اروپا در تقابل با برخی رویه‌های فرهنگی دوره پهلوی، ایده انقلاب فرهنگی را در دانشگاه‌ها ضروری ساخت. برای مواجهه با این ضرورت و از خلال رویدادهایی مانند آشکارشدن اختلاف نظر نیروهای درگیر در انقلاب بر سر ماهیت و ساختار نظم سیاسی جدید و تبدیل دانشگاه به ابژه سیاسی نیروهای مخالف و متعارض، آغاز جنگ و به‌خصوص تغییر رفتار برخی گروه‌ها از کنش‌گری سیاسی به رفتار نظامی و تروریستی در سال‌های ۱۳۵۹ و ۶۰، گفتار اسلامی کردن در دانشگاه‌ها غلبه یافت (زائری و محمدعلی‌زاده، ۱۳۹۸). به عبارت دیگر، آموزش دینی و پیاده‌سازی ایدئولوژی دینی و حاکمیت اسلامی و تربیت انسان کامل برای خدمت به جامعه ایده‌آل دینی یکی از اهداف اساسی انقلاب فرهنگی بود (مناشری، ۱۳۹۷) و این اندیشه شکل گرفت که اگر دین وارد همه ساحت‌های دانشگاه نشود نمی‌توان دانش‌آموختگانی متناسب با نیازهای جامعه دینی ایران تربیت کرد و این به معنای ضرورت تغییر در محتوا و روش‌های آموزشی در دانشگاه بوده است (زیباکلام، ۱۳۸۰). در راستای عملی‌سازی چنین گفتاری، کمیته علوم تربیتی ستاد انقلاب فرهنگی نخستین برنامه درسی رشته علوم تربیتی بعد از انقلاب اسلامی را تدوین و ضمن ارسال به دانشگاه‌ها، آن را لازم‌الاجرا تعیین کرد. در این برنامه، اضافه‌کردن برخی دروس دارای ماهیت اسلامی و تغییر در سرفصل‌ها، نخستین و ساده‌ترین اقدام بوده است. با اضافه‌شدن دروس عمومی در برنامه درسی جدید، اهدافی مانند تعمیق و گسترش اطلاعات و دانش دینی دانشجویان و تقویت خداآوری در آن‌ها، آشنایی دانشجویان با دیدگاه اسلام در مورد انسان و جهان هستی،

آشنایی دانشجویان با دیدگاه‌های اخلاقی با تأکید بر بیان دیدگاه‌های اندیشمندان اسلامی و مانند آن (ستاد انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۳) مد نظر بوده است. اضافه شدن دروس مربوط به فرهنگ و عقاید اسلامی شامل تاریخ اسلام، معارف اسلامی، اخلاق اسلامی، تعلیم و تربیت اسلامی، تاریخ آموزش و پرورش اسلام و مدیریت اسلامی و نیز مطالبی مانند رئالیسم اسلامی و فلسفه آموزش و پرورش جمهوری اسلامی (درس فلسفه آموزش و پرورش)، را می‌توان در این چارچوب تفسیر کرد. با این حال کافی بودن و توفیق در دستیابی به این اهداف نیازمند بررسی است. نکته حائز اهمیت دیگری که به آن می‌توان اشاره کرد، دستوری

بررسی روند تاریخی تأسیس علوم تربیتی در کشور نیازمند پرداختن به موضوعاتی مانند پیشگامان و سهم آنان در توسعه رشته، نهادهای علمی در دوره‌های مختلف تاریخی، روند تاریخی انتشار آثار، تغییر در زمینه فلسفی و مبانی معرفت‌شناختی برنامه درسی و مانند آن است که به دلیل گستره وسیع هر یک از این موضوعات و محدودیت حجم یک مقاله مروری، امکان پرداختن به آنها نبوده است و آن را می‌توان محدودیت این مطالعه دانست و از این رو توجه به موضوعات مذکور به پژوهشگران آتی توصیه می‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

در سده سیزدهم هجری شمسی، تحولات تاریخی اجتماعی و فرهنگی بسیار مهمی در ایران روی داد که از جمله آنها می‌توان به تأسیس پلی تکنیک دارالفنون، اعزام محصلین به خارج و ترویج گفتمان نوخواهی و اصلاح اشاره کرد. این تحولات در کنار اثرگذاری بر شئون مختلف جامعه ایران، بر تعلیم و تربیت نیز مؤثر بودند و ضمن توسعه تردید در علوم سنتی، موجب ترویج نگاه نوگرایانه و علم‌گرایانه به تعلیم و تربیت و خواست اجتماعی برای نوسازی آموزشی شدند. با چنین نگاهی ساخت مدارس نوین در ایران گسترش یافت، قانون تعلیم اجباری تصویب شد و شمار محصلین افزایش چشمگیر یافت و متعاقب آن تربیت معلم برای مدارس نوین ضرورت پیدا کرد. از آنجاییکه مدارس نوین از دل نهادهای آموزشی سنتی و مکتب‌خانه‌ای بیرون نیامده بود، فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های خارجی که در تعلیم و تربیت، تحصیل کرده و به تازگی به کشور بازگشته بودند، در تنظیم برنامه درسی تربیت معلم و آموزش این برنامه درسی، سهم مؤثری ایفا کردند و به این

ترتیب علوم تربیتی به عنوان یک رشته دانشگاهی بدون وابستگی به نهادهای آموزشی سنتی و بدون آنکه به میراث حکمی و فلسفی ما اتکاء داشته باشد از خلال برنامه‌های تربیت معلم، تأسیس شد. علوم تربیتی پس از پدیدآیی بر چنین بستری، دوره‌های تاریخی ویژه‌ای را طی کرد تا به مرحله توسعه کمی در سال‌های ابتدایی دهه ۷۰ شمسی رسید. قرابت محتوایی با برنامه‌های درسی دانشگاه‌های خارجی، سعی در تأمین نیروی انسانی مورد نیاز برای آموزش و پرورش و تأثیرپذیرفتن از تحولات در آموزش و پرورش از جمله ویژگی‌های آن در سال‌های ابتدایی تأسیس بود و امروزه از تلاش برای تغییر مبانی معرفتی به عنوان یک ویژگی مهم و از ضرورت آموزش شایستگی محور با هدف اشتغال فارغ‌التحصیلان این رشته به عنوان یک نیاز مهم، می‌توان سخن گفت.

کتاب‌نامه

- اصیل، حجت‌الله (۱۳۸۸). رساله‌های میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله. تهران: نشر نی.
- اعرافی، علیرضا و سید تقی، موسوی (۱۳۹۰). دانش تربیت؛ وضعیت مطلوب علوم تربیتی. اسلام و پژوهش‌های تربیتی. شماره ۲. از ۵۷ تا ۷۶.
- افضل، منوچهر (۱۳۴۸). راهنمای آموزش عالی. تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.
- توفیق، ابراهیم؛ یوسفی، سید مهدی و حیدری، آرش (۱۳۹۹). مسأله علم و علم انسانی در دارالفنون عصر ناصری. تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- حاضری، علی محمد (۱۳۷۲). روند اعزام دانشجویان در ایران. تهران: سمت.
- خرم‌روئی، سعید (۱۳۹۱). پیدایش و شکل‌گیری تعلیم و تربیت نوین در ایران عصر مشروطیت. همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- راهنمای تحصیلی دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران (۱۳۵۰). تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- راهنمای دانشگاه تهران (۱۳۴۴). تهران. مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران
- راهنمای دانشگاه تهران. (۱۳۱۴). تهران. مطبوعه روشنائی
- رحمانیان، داریوش (۱۳۸۶). طالبوف، غرب و تجدد. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. ۵۸ (۲)، ۱۲۲-۱۰۱

- زرگری نژاد، غلامحسین؛ صفت گل، منصور؛ وثوقی، محمدباقر (۱۳۹۷). تاریخ دانشگاه تهران. جلد نخست. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- رینگر، مونیکا. ام (۱۳۸۱). آموزش دین و گفت‌وگوهای اصلاح فرهنگی در دوران قاجار. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس
- زیباکلام، صادق (۱۳۸۰) دانشگاه و انقلاب. تهران. انتشارات روزنه
- سازمان سنجش و آموزش کشور (۱۳۴۸ تا ۱۳۹۴). دفترچه شماره ۲. انتخاب رشته داوطلبان کنکور سراسری در رشته علوم انسانی.
- ستاد انقلاب فرهنگی (۱۳۶۳). خلاصه گزارش فعالیت‌های ستاد انقلاب فرهنگی از بدو تأسیس تاکنون. دانشگاه انقلاب. ۴۵، ۶۰-۴۷.
- سرمد، غلامعلی (۱۳۷۲). اعزام محصل به خارج از کشور در دوره قاجاریه. تهران. چاپ و نشر بنیاد.
- سلیمی، لادن؛ کشتی‌آرای، نرگس؛ فتحی، کورش (۱۳۹۳). تبیین سیر تحول و اصلاح نظام برنامه درسی آموزش عالی بعد از انقلاب اسلامی در ایران. مطالعات برنامه درسی آموزش عالی. ۹، ۷۳-۵۲.
- سیاسی، علی‌اکبر (۱۳۱۷). علم‌النفس از لحاظ تعلیم و تربیت. تهران: کتابخانه ابن سینا
- شعبانی ورکی، بختیار و محمدی چابکی، رضا (۱۳۸۷). تاریخ فلسفه تعلیم و تربیت در ایران. فصلنامه تعلیم و تربیت. ۲۴ (۴). ۵۱-۱۷.
- صحت‌منش، رضا (۱۳۹۸). تأثیر آموزش نظری و عملی در نظام قاجار بر رشد دانش نظامی و جایگاه نظامیان در ایران. مطالعات تاریخی جنگ. ۳ (۲)، ۱۲۸-۹۷
- صدیق (۱۳۳۵). روش‌های نوین در آموزش و پرورش. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران
- صدیق (۱۳۵۴). یادگار عمر. ج اول. تهران: شرکت سهامی طبع کتاب
- صدیق (۱۳۵۴). یادگار عمر. ج ۲. تهران: شرکت سهامی طبع کتاب
- صدیق، عیسی (۱۳۴۵). تاریخ مختصر فرهنگ ایران. تهران: شرکت طبع کتاب
- طریفی حسینی، حمید (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی و تحلیلی سیر تاریخ آموزش عالی ایران با تأکید بر تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مؤثر بر آن در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی. پژوهش منتشر نشده. مرکز مطالعات راهبردی شورای عالی انقلاب فرهنگی
- علم، محمدرضا و بی‌صدا، بهاره (۱۳۹۳). مروری بر علل تأسیس، چگونگی شکل‌گیری و تأثیرات مدرسه دارالفنون در جامعه ایران عهد قاجار. مجله علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز. ۶، ۲۷۴-۲۵۳ (۲)

بستر و روند تاریخی تأسیس علوم تربیتی ... (سید روح الله شهابی) ۲۱۳

- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۸). سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران: بررسی تاریخی آموزش عالی و تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مؤثر بر آن. تهران: رسا.
- فردانش، هاشم (۱۳۸۷). سیر تحول تکنولوژی آموزشی در عرصه نظر و عمل در ایران. تعلیم و تربیت. ۹۶. از ۵۱ تا ۸۲.
- کاشانی، میرزا تقی خان (۱۳۹۸). تربیت؛ نامه‌ای در قواعد تعلیم و تربیت اطفال. اندرزنامه لرد برلی. به کوشش اسفندیار معتمدی. تهران: انتشارات مدرسه (چاپ سوم).
- کیایی جمالی، سید مهدی؛ فتحی واجارگاه، کورش؛ موسی‌پور، نعمت‌الله خراسانی، اباصلت (۱۳۹۷). سیر تحول برنامه‌های درسی در نظام آموزش عالی ایران. اندیشه‌های نوین تربیتی. ۱۴. (۲)، ۴۱-۶۷.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۵۰). تاریخ تحول دانشگاه تهران و مؤسسات عالی آموزشی ایران در عصر خجسته پهلوی. تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران
- معین، مصطفی (۱۳۸۷). تجربه ایرانی: تحلیل سیر تحول آموزش عالی در ایران (با تأکید بر تحولات سه دهه اخیر). آیین. ۱۹ و ۲۰، ۷۴-۷۷.
- ملائتی توانی، علیرضا (۱۴۰۰). یک‌صد سال آموزش تاریخ در نظام دانشگاهی ایران. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- مناشری، دیوید (۱۳۹۷). نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن. ترجمه محمدحسین بادامچی و عرفان مصلح. تهران: انتشارات حکمت سینا.
- موسی‌پور، نعمت‌الله (۱۳۷۸). برنامه‌ریزی درسی در ایران معاصر. فصلنامه تعلیم و تربیت. ۲۴ (۴). ۸۳-۱۲۵.
- میالاره، گاستون (۱۳۹۴). معنی و حدود علوم تربیتی. ترجمه علیمحمد کاردان. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران (چاپ دوم).
- نوابی، عبدالحسین و ملک‌زاده، الهام (۱۳۸۲). دانشجویان ایرانی در اورپا، اسناد مربوط به قانون اعزام محصل از ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۳. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- هوشیار، محمد باقر (۱۳۳۵). اصول آموزش و پرورش. تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- یزدانی، سهراب و بوچانی، ابراهیم (۱۳۹۱). کند و کاوری در اندیشه‌های آموزشی طالبوف تبریزی. دو فصلنامه جستارهای تاریخی. ۳ (۱)، ۱۵۰-۱۳۵.
- یزدانی، مرضیه (۱۳۷۸). تأسیس دارالمعلمات و تحصیلات بانوان. فصلنامه گنجینه اسناد. ۳۵ و ۳۶. ۸۱-۴۷.

- Sundberg, D. (2004). From pedagogic to educational sciences? Higher education reform, institutional settings and the formation of the discipline of educational science in Sweden. *European Educational Research Journal*. 6(4), 393-410.
- Hofstetter, R (2012) Educational Sciences: Evolutions of a Pluridisciplinary Discipline at the Crossroads of other Disciplinary and Professional Fields (20th Century), *British Journal of Educational Studies*, 60:4, 317-335, DOI: 10.1080/00071005.2012.729666
- Kestere, I., & Ozola, I. (2011). Pedagogy: a discipline under diverse appellations. *Baltic Journal of European Studies*. 1(19): 306-321.